

حق سکوت

منصور رحمدل^۱

چکیده

حق سکوت حقی تنها و مجزا از سایر حق‌ها نیست، بلکه ترکیبی از آنهاست. وقتی از حق سکوت سخن گفته می‌شود، فرض بی‌گناهی، تکلیف دادستان به اثبات رکن‌های تشکیل‌دهنده جرم و منع شکنجه متهم برای گرفتن اقرار و اطلاعات به ذهن متبادر می‌شود. این حق‌ها را می‌توان تضمین‌کننده حق سکوت متهم نامید که بر پایه اصل آزادی بیان و لزوم رعایت کرامت و شرافت متهم استوار است.

اهمیت فرض بی‌گناهی برای حق سکوت آن است که فرض بی‌گناهی تکلیف به اثبات مجرمیت متهم فراتر از شک معقول را بر عهده دادستان قرار می‌دهد. نمی‌توان متهم را ملزم به کمک به دادستان برای اثبات اتهام علیه وی کرد. جنبه دیگر بحث سکوت متهم امکان یا عدم امکان استنباط‌های مخالف (به ضرر او) و الزام متهم به پاسخ‌دهی به پرسش‌ها است. در واقع، تفسیر سکوت به ضرر متهم و سرانجام تلقی سکوت به منزله اماره مجرمیت موجب وارونه شدن تکلیف اثبات و استقرار آن بر عهده متهم می‌شود. این مقاله ضمن بررسی مفهوم حق سکوت و وضعیت آن در حقوق ایران و برخی کشورهای دیگر، در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌های مربوط به این حق است.

واژگان کلیدی

حق سکوت، فرض بی‌گناهی، تکلیف اثبات، استنباط مخالف، اماره مجرمیت

۱. دکتر در حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران

مقدمه

از نظر پیشینه تاریخی، بحث حق سکوت به عبارتی لاتینی در زمان حکومت روم برمی‌گردد که به موجب آن، نمی‌توان کسی را به خیانت به خود نزد عموم مجبور کرد.^۱ بر پایه این اصل، تنها در صورتی که دلایل کافی برای توجه اتهام به شخص وجود داشته باشد، امکان اجبار شخص به پاسخ‌دهی به پرسش‌های متهم‌کننده وجود دارد. در انگلستان پایان سده شانزدهم و ابتدای سده هفدهم می‌توان مطالبی را در مورد حق سکوت مشاهده کرد. این امر در زمان حاکمیت دادگاه‌های کلیسایی و کمیسیون عالی اتفاق افتاد که به دلیل عدم تحمل افکار دگراندیش دینی و سیاسی محبوبیت نداشتند و آیین دادرسی آنها ناعادلانه بود. دادرسان این دادگاه‌ها می‌توانستند متهمان را با سوگند مورد بازجویی قرار دهند و متهم در صورت خودداری از ادای گواهی علیه خود (اقرار) مجازات می‌شد. گفته شده که این دادگاه‌ها از شکنجه طی مدت بازجویی حمایت می‌کردند. افزون بر آن، بازجویی اغلب بیش از تفهیم اتهام و بی‌آنکه شخص از مورد ادعا خبر داشته باشد، صورت می‌گرفت. در سال ۱۶۴۰ میلادی، قانون بازجویی با ادعای سوگند را ممنوع کرد و در سال ۱۶۴۱ این دادگاه‌ها کنار نهاده شدند.

علت این امر آن بود که الزام متهم به ادای سوگند وی را بر سر سهراهی قرار

می‌دهد:

۱. اگر قسم دروغ یاد کند، در واقع نوعی گواهی دروغ داده است که از نظر اخلاقی گناه انگاشته می‌شود؛

۲. اگر از ادای سوگند خودداری کند، نوعی بی‌احترامی به دادگاه است؛

۳. اگر به‌راستی سوگند یاد کند، به وظیفه طبیعی خود دایر بر محافظت از خود بی‌وفایی کرده است.

پس از الغاء این دادگاه‌ها، متهم دیگر ملزم به ادای سوگند و حتی مجاز به این

کار نبود. با وجود این، رویهٔ آن زمان به متهم اجازه نمی‌داد که همراه وکیل در دادگاه حضور یابد. متهم باید خود سخن می‌گفت. در نتیجه، در زمان اجازهٔ حضور وکیل و ظهور قانون مربوط به ارائهٔ دلیل بود که امتیاز مربوط به منع خوداتهامی^۲ به‌منزلهٔ حمایت از متهمان در کامن‌لا ایجاد شده و گسترش یافت. در سال ۱۸۹۸، قانون دلائل جنائی در انگلستان تصویب شد و متهم را به‌منزلهٔ گواه صلاحیت‌دار و نه گواه مجبور به رسمیت شناخت؛ بدین معنا که، متهم می‌توانست در مقام گواه سوگند یاد کند، ولی الزامی به این کار نداشت. این قانون به دادرسان (و نه دادستانان) اجازه داد که هیأت منصفه را در این باره که متهم در چه مواردی سکوت را برگزیده است، راهنمایی کند. در عمل، این راهنمایی محدود به این شد که از سکوت متهم استنباط مجرمیت نکنند.

پرسشی که می‌توان مطرح کرد، چرایی سکوت است. چرا اساساً ممکن است متهم سکوت اختیار کند؟ به عبارت دیگر، انگیزهٔ متهم از سکوت چه می‌تواند باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، می‌توان به انگیزه‌های مختلفی اشاره کرد. برای مثال، علت سکوت می‌تواند اعتراض متهم به فرایند انجام تحقیقات مقدماتی و دادرسی باشد؛ بدین توضیح که، اگر متهم احساس کند که مقام قضائی حقوق وی را — اعم از حق داشتن وکیل یا عدم طرح پرسش‌های تلقینی و ... — رعایت نمی‌کند، ممکن است در مقام اعتراض به این شیوهٔ عمل سکوت اختیار کند. ممکن است در فرض نادری بتوان علت سکوت را احساس شرم متهم به دنبال ارتکاب جرمی شدید دانست که نمی‌تواند یا نمی‌خواهد صحنهٔ ارتکاب آن را بازگو کند. ممکن است علت سکوت وی داشتن تصور غلط از نتیجهٔ سکوت باشد؛ به این اعتبار که، تصور کند در صورت سکوت، مقام قضائی باید به نفع وی اظهار نظر کند.

برای سکوت متهم می‌توان علت‌های دیگری نیز ذکر کرد؛ از جمله عصبانیت،

احساس بی‌عدالتی، تردیدهای ایجادشده برای شخص، عدم فهم درست مطلب، میل به مورد مشورت قرار گرفتن، ترس، بیماری، ناتوانی در بیان مطلب و مسائلی از این قبیل.

در زمینه حق سکوت طی بازجویی پلیسی، این اصل همراه با تأسیس نیروی پلیس حرفه‌ای در سال ۱۸۲۹ در انگلستان توسعه پیدا کرد. توسعه این اصل به شیوه‌های به کار گرفته شده که مورد ظن بودند، نسبت داده می‌شود. حق مظنون به خودداری از پاسخ‌دهی به پرسش‌ها در قانون ۱۹۱۲ پذیرفته شد. در تصمیم گرفته‌شده در پرونده ابراهیم علیه دولت^۴ در سال ۱۹۱۴، مقرر شد که اقرار صورت گرفته نزد پلیس تنها در صورتی به‌منزله دلیل پذیرفتنی خواهد بود که دادستان بتواند ثابت کند که اقرار مزبور آزادانه و با انتخاب میان سکوت و سخن گفتن بیان شده است.

به نظر می‌رسد که باید میان سکوت در مقام نگفتن مطالبی به ضرر خود و سکوت در مقام عدم بیان مطالبی که نگفتن آنها به ضرر دیگران تمام می‌شود، قائل به تفصیل شد و نوع نخست را موضوع خاص حق سکوت قرار داد و نوع دوم را حق عدم الزام فرد به گواهی انگاشت. بنا بر این، موضوع خاص حق سکوت عبارت است از ملزم نبودن افراد به بیان مطالبی علیه خود، نه حق آنان به پنهان‌سازی حقایق درباره دیگران.

در مورد نوع نخست، میان دو امر تراحم پیش می‌آید:

۱. علاقه شخص به نفس خود و حس دفع خطر از خود؛

۲. عدم بیان حقایق که نتیجه آن پایمال شدن حق دیگران است.

به نظر می‌رسد که به این دو مورد باید مورد سومی را با عنوان آزادی افراد در بیان و اظهار نیز افزود. اگر افراد ملزم به بیان شوند، آزادی فکر و بیان آنان خدشه‌دار خواهد شد.

حقوق نیز در مقام تراحم جانب فرد ساکت را گرفته است و به او حق می‌دهد که سکوت اختیار کند و سکوت وی را جرم نمی‌انگارد و به او اجازه می‌دهد که از پاسخ دادن به پرسش‌ها خودداری کند. با وجود این، تردیدی نیست که مطلوب‌ترین وضعیت ترجیح حقیقت (بیان آن) بر پنهان‌سازی آن است.

در مورد نوع دوم نیز میان دو امر تراحم پیش می‌آید:

۱. حس انسان به دفع خطر از خود. زیرا، ممکن است در اثر بیان حقیقت (گواهی) خطری متوجه وی شود. از این رو، حقوق اجبار اشخاص به ادای گواهی را ممنوع می‌کند؛

۲. حق دیگران مبنی بر اینکه بی‌گناه مجازات نشوند.

در اینجا، قانون‌گذار با لحاظ فرض بی‌گناهی، خلأ ناشی از عدم بیان حقیقت از سوی گواهان را پر کرده و مدعی را ملزم به اثبات ادعای خود می‌کند.

حق سکوت متهم با حق منع خوداتهامی تفاوت دارد. حق اخیر به شخص اجازه می‌دهد که در برابر اجبار به بیان اطلاعات، بر این اساس که اطلاعات مزبور می‌تواند به خوداتهامی منجر شود، مقاومت کند. امتیاز منع خوداتهامی در مورد اطلاعات به پاسخ به پرسش‌ها و اسناد در دسترس متهم مربوط می‌شود. این امتیاز تا اندازه‌ای به حاکمیت دلیل برمی‌گردد که به گواه اجازه می‌دهد که بر این اساس که پاسخ به پرسش‌ها می‌تواند به خوداتهامی منجر شود، در دادگاه از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها خودداری کند. این حق به‌منزله یکی از حقوق بشر انگاشته شده که برای محافظت از اشخاص در برابر شیوه‌های سرکوب‌گرانه به‌دست آوردن دلیل علیه خودشان ایجاد شده است.

این حق نسبت به حق سکوت هم گسترده است و هم محدود؛ از این جهت گسترده است که هر شخصی و نه فقط افراد مورد بازجویی می‌توانند به آن استناد کنند و از آن جهت محدود است که فقط بر پایه پرسش در برابر پرسش یا سند در

برابر سند می‌تواند عملی شود. در مورد حق سکوت، متهم می‌تواند از پاسخ‌گویی به همه پرسش‌ها صرف‌نظر از مفاد آنها خودداری کند؛ در حالی که در منع خوداتهامی، شخص فقط می‌تواند از پاسخ دادن به پرسش مشخصی که می‌تواند به متهم کردن وی منتهی شود، خودداری کند [۴].

۱. مبنای حق سکوت

این حق از زمانی که وارد حقوق شده، موضوع بحث و جدل قرار گرفته است. یکی از منتقدان جرمی بنتام بود که نظریه مشهور خود را در سال ۱۸۲۷ منتشر کرد. به نظر وی، افراد بی‌گناه هرگز از امتیاز حق سکوت استفاده نمی‌کنند و حق منع خوداتهامی تأثیر گریزناپذیری بر خارج کردن معتبرترین دلیل حقیقت که تنها از خود متهم دست‌رس‌پذیر بود، داشته است. از نظرگاه بنتام، این ادعا که این امر از متهمان در برابر شکنجه و تفتیش عقاید محافظت می‌کند، ادعایی گمراه‌کننده در طول تاریخ بوده است. در زمان وی، انگلستان از دهه ۱۸۰۰ وسایل مؤثرتر و کم‌ضررتی برای حمایت از آزادی افکار و بیان داشته است. به نظر وی، این امتیاز اثر گریزناپذیری بر عدم کشف حقیقت از سوی دادگاه‌ها داشته و هیچ بخشی از یک سامانه حقوقی منطقی را تشکیل نمی‌دهد.

اگرچه انتقادهای بنتام مانع شکل‌گیری نوین حق سکوت در آن زمان نشد، آثار بلندمدتی بر شکل‌گیری مبنای بحث‌های جاری پشتیبان اعمال محدودیت بر این حق داشته است؛ به گونه‌ای که، یکی از دادرسان امریکایی به نام فرنلی^۵ در پژوهشی در سال ۱۹۶۸ استدلال کرده است که مدت بهره‌مندی از این امتیاز منطقی نیست. وی استدلال‌هایی مشابه استدلال بنتام ارائه کرد، ولی به حق بهره‌مندی از حریم خصوصی نیز اشاره کرد. از زمان اصلاحیه پنجم قانون اساسی امریکا، حمایت از حریم

خصوصی افراد کانون توجه امتیاز منج خوداتهامی شده است. فرندلی استدلال‌های مبتنی بر حریم خصوصی را قانع‌کننده نیافت؛ زیرا، این امتیاز فراتر از اعمالی است که در قلمرو حریم خصوصی قرار می‌گیرند.

دادرس زوپانکیک^۶ — دادرس دیوان اروپایی حقوق بشر — استدلال بتنام را مبنی بر اینکه این امتیاز تأثیر گریزناپذیری در خارج کردن معتبرترین دلیل حقیقت از جرگه دلایل داشته است، تحلیل کرد. به نظر وی، توجیه ایراد خوداتهامی به‌منزله امری ضروری برای کشف حقیقت امری انتزاعی است؛ زیرا، حقیقت ماهیتی نسبی دارد که بر پایه تعریف دولت قدرتمند تفاوت می‌کند. از دیدگاه این دادرس، آیین‌های دادرسی هرگز برای کشف حقیقت طرح‌ریزی نشده‌اند. در واقع، وی بر این باور است که هم نظام‌های اتهامی و هم نظام‌های تفتیشی خود را برای کشف حقیقت آماده نکرده‌اند [۱].

به نظر می‌رسد که مبنای اصلی حق سکوت را باید در فرض بی‌گناهی جست‌وجو کرد. بر این اساس، الزام مقام پی‌گرد به ارائه دلیل و عدم الزام متهم به ارائه دلیل مبنی بر بی‌گناهی خود وی را از حق سکوت بهره‌مند می‌کند؛ توضیح آنکه، متهم در پناه فرض یادشده بی‌گناه انگاشته شده و مدعی مجرمیت باید دلایل خود را ارائه کند. ناتوانی از ارائه دلیل را نمی‌توان با سکوت متهم جبران کرد. در صورتی که مدعی دلایل خود را ارائه کرده و متهم در برابر دلایل مزبور سکوت اختیار کند، مقام قضائی نه بر پایه سکوت متهم بلکه بر اساس دلایل مزبور حکم محکومیت وی را صادر می‌کند.

بنا بر این، فرض بی‌گناهی دادستان را ملزم به ارائه دلیل برای مرتبط ساختن متهم با جرم می‌کند. او باید رکن‌های سه‌گانه تشکیل‌دهنده جرم را اثبات کند و متهم ملزم نیست که برای اثبات بی‌گناهی خود دلیل بیاورد. بنا بر این، به لحاظ عدم تکلیف به ارائه دلیل، نمی‌توان سکوت وی را اماره مجرمیت قرار داد. بر این اساس، می‌توان

حق سکوت را تضمینی برای فرض بی‌گناهی در برابر دادستان و پلیس دانست؛ زیرا، آنان را به ارائه دلیل و اداری می‌کند. فایده عملی این کار نیز آن است که پلیس و دادستان انگیزه تحقیقات دقیق‌تر را برای یافتن دلایل علیه متهم پیدا می‌کنند. بنا بر این، حق سکوت نه تنها از متهم حمایت می‌کند، بلکه باعث می‌شود که محکومیت متهم بر اساس دلایل دقیق صورت بگیرد و فقدان آن ممکن است استانداردهای دلایل را تضعیف کند.

آزادی انسان را می‌توان مبنای دوم حق سکوت تلقی کرد. به اعتباری، می‌توان حق سکوت را یکی از اجزاء حق انسان مبنی بر بهره‌مندی از حریم خصوصی تعبیر کرد. حق انسان مبنی بر تنها بودن و با خود بودن^۷ یکی از مفاهیمی است که در مورد حریم خصوصی به کار رفته است. بدیهی است که سکوت یکی از اجزاء با خود بودن است.

کرامت انسان و استقلال او نسبت به تمامیت جسمانی و معنوی خود جزء حق‌های اساسی وی به شمار می‌روند. این کرامت بر این پایه استوار است که انسان موجودی عاقل است که توان تشخیص خوب و بد و درک ماهیت امور را دارد و فاعلیت اخلاقی وی ایجاب می‌کند که بیان‌اش آزادانه و آگاهانه باشد. هر گونه فشاری که خلاف میل باطنی و رضایت وی باشد، محکوم به رد است و نمی‌توان وی را به بیان آنچه نمی‌خواهد، اجبار کرد. در حقیقت، نمی‌توان متهم را به پاسخ‌گویی (خواه مثبت و خواه منفی) وادار کرد. حقوق نیز اساساً اشخاص را به پاسخ‌گویی وادار نمی‌کند.

سومین مبنای حق سکوت آن است که سکوت کردن در برخی موارد بهتر از حرف زدن است. زیرا، اگر گفته‌های انسان را بر دو نوع راست و دروغ تقسیم کنیم، بدیهی است که سکوت بهتر از دروغ‌گویی است. بنا بر این، اگر از نظر اخلاقی نیز به قضیه نگرسته شود، سکوت بر دروغ‌گویی اولویت دارد.

۲. قلمرو حق سکوت

این پرسش مطرح است که متهم تا چه اندازه می‌تواند از مصونیت مربوط به حق سکوت بهره‌مند شود. به عبارت دیگر، آیا متهم می‌تواند با پاسخ ندادن به پرسش‌ها تصور کند که در پناه حق سکوت هیچ وقت محکوم نخواهد شد؟ مقام قضائی تا چه اندازه می‌تواند از سکوت متهم علیه وی استفاده و استنباط کند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، باید به حالت‌های مختلفی که در آنها متهم سکوت می‌کند، توجه کنیم:

۱. ممکن است متهم از بیان واقعیتی که به‌طور متعارف انتظار می‌رفت آن را بیان کند، خودداری کند. درست است که نمی‌توان متهم را به اتهام اخفاء یا امحاء دلایل استنادپذیر علیه خود مورد پی‌گرد قرار داد و نمی‌توان وی را برای پنهان‌سازی حقایق بازخواست کرد، به نظر می‌رسد که در این حالت‌ها بتوان از اوضاع و احوال حاکم بر این سکوت علیه وی استنباط کرد؛

۲. ممکن است متهم از اعلام اقلام و وسایل همراه خود یا در حیطة تصرفات خود هنگام دستگیری خودداری کند و در این مورد سکوت اختیار کند. بدیهی است که در این صورت، گزارش مأموران علیه وی استنادپذیر خواهد بود؛

۳. ممکن است متهم پس از دستگیری از اعلام حضور خود در محل ارتکاب جرم یا از اعلام زمان ارتکاب جرم خودداری کند. روشن است که در این مورد می‌توان به کمک قرائن و امارات موجود از این سکوت علیه وی استفاده کرد.

حق سکوت یکی از تضمین‌هایی است که برای متهمان نزد مراجع کیفری یا پلیس (از زمان حضور نزد این مقام‌ها تا زمان آزاد شدن) در حقوق برخی از کشورها به‌طور صریح یا ضمنی پیش‌بینی شده است. این حق شماری از مسائل مربوط به حق خودداری از پاسخ به پرسش‌ها را شامل می‌شود و می‌تواند ناظر به خودداری از خوداتهامی یا پاسخ ندادن به پرسش‌ها باشد. بنا بر این، نمی‌توان خودداری از پاسخ دادن به پرسش‌ها را مبنای استنباط علیه متهم قرار داد [۶۱۴-۵۹۳: ۲].

۳. آثار حق سکوت

استنباط‌های خلاف از سکوت متهم اثر مستقیمی بر حق سکوت وی دارند. اگر سکوت متهم علیه وی تفسیر شود، این امر متهم را برای پاسخ دادن به پرسش‌ها تحت فشار قرار خواهد داد و در واقع، می‌توان گفت که استنباط خلاف از سکوت خلاف حق سکوت متهم است. نمی‌توان به متهم گفت که هم حق سکوت دارد و هم در صورت سکوت، سکوت وی علیه او تفسیر خواهد شد.

الزام متهم به پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و نقض حق سکوت وی این اثر را هم خواهد داشت که ممکن است متهم برای منحرف کردن ذهن پلیس یا مقام قضائی از حقیقت امر، مطالبی غیرواقعی و دروغین را بیان کند که با محترم شمردن سکوت وی این تالی فاسد هم منتفی خواهد شد.

نباید تصور کرد که با الزام متهم به پاسخ‌گویی و در واقع نادیده گرفتن حق سکوت وی می‌توان راه را برای فرار متهم از پی‌گرد و مجازات بست، بلکه تنها با انجام تحقیقات کامل و جمع‌آوری دقیق دلایل می‌توان چنین راه‌گریزی را بست. مقام قضائی یا پلیس باید بدون اتکاء به اظهارات متهم در این فکر باشد که چگونه می‌تواند اتهام را اثبات کند. زیرا، بالاترین فرض آن است که متهم به ارتکاب جرم اقرار می‌کند. در این حالت، بحث موضوعیت یا طریقت داشتن اقرار مطرح می‌شود و با توجه به اینکه دادرس کیفری باید سرانجام به اقرار وجدانی برسد و نمی‌تواند فقط بر اساس اقرار وی تصمیم بگیرد، اتکاء به اقرار اثر مهمی نخواهد داشت. افزون بر آن، اقرار تنها راه اثبات اتهام نیست و دادرس باید در پی دلایلی باشد که بتوان آنها را به‌طور عینی ارزیابی کرد.

نمی‌توان گفت که متهم بی‌گناه چیزی برای پنهان کردن ندارد یا دلیلی برای ترس ندارد. زیرا، هر متهمی هر چند بی‌گناه ممکن است بخواهد چیزی را پنهان کند. برای مثال، ممکن است اطلاعاتی را که احتمالاً دیگران علیه وی مورد استفاده

قرار می‌دهند، پنهان کند یا ترس آن را داشته باشد که در صورت بیان حقیقت، از طرف دیگران در معرض آسیب قرار گیرد یا حتی ممکن است از روی سادگی مطالبی را اظهار کند که نوعی اقرار به ارتکاب جرم انگاشته شود. بنا بر این، هر شخصی با ملاحظه اوضاع و احوال مربوط به خود تصمیم می‌گیرد.

متهم با سکوت خود همه تکلیف اثبات را بر عهده دادستان قرار می‌دهد. اساساً، تکلیف اثبات همه رکن‌های تشکیل‌دهنده جرم بر عهده دادستان است و متهم الزامی به اثبات چیزی ندارد [۶]. از این رو، می‌توان گفت در مواردی که تکلیف اثبات وارونه می‌شود، حق سکوت متهم در معرض خطر قرار می‌گیرد. نمونه این موارد را می‌توان در فرض‌های قانونی مربوط به مفروض دانستن رکن مادی یا روانی از طرف قانون‌گذار مشاهده کرد. برای مثال، در ماده ۴۹۹ ق.م.ا.^۸ با فرض وجود رکن روانی روبه‌رو ایم و این متهم است که باید خلاف فرض قانون‌گذار را اثبات کند.

۴. تفسیر سکوت

این تصور وجود دارد که افراد بی‌گناه توضیحات لازم را درباره کارهای خود ارائه خواهند داد و فقط مجرمان از سکوت به‌منزله سپر دفاعی استفاده می‌کنند. ولی، به نظر می‌رسد که این مسأله را باید از بُعد تضمین دادرسی عادلانه برای متهمان بررسی کرد. خودداری متهم از پاسخ دادن به پرسش‌ها را به دو گونه می‌توان علیه وی مورد استفاده قرار داد. نخست، خودداری متهم از سخن گفتن را با مجرمیت وی منطبق بدانیم. این استدلال را جرمی بنام به شرح زیر بیان کرده است: بی‌گناه مدعی حق صحبت کردن می‌شود؛ زیرا، مجرم است که به امتیاز سکوت استناد می‌کند. به عبارت دیگر، سکوت متهم بیانگر مجرمیت وی است. زیرا، بی‌گناهان ساکت نمی‌مانند. اگر

۸ هر کس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده (۴۹۸) عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.

این گونه قاعده‌سازی درست باشد، خودداری از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها به طور قطع می‌تواند دلیل مجرمیت ناشی از اوضاع و احوال باشد و می‌تواند به لحاظ نظری برای این منظور پذیرفته شود.

دوم، می‌توان بر مبنای خودداری متهم از پاسخ دادن به پرسش‌ها اعتبار دفاعی را که متهم در زمان محاکمه به آن استناد کرده ولی هنگام بازجویی از سوی پلیس در برابر آنها سکوت کرده است، مورد تردید قرار داد. در اینجا، فرض بر آن است که اگر دفاع واقعی باشد، می‌بایست در زمان بازجویی پلیس مطرح می‌شد. بنا بر این، مطرح نشدن دفاع در آن زمان بیانگر آن است که دفاع مزبور واقعی نبوده است. برای مثال، متهمی از سوی پلیس مورد بازجویی قرار می‌گیرد، ولی از پاسخ دادن به همه پرسش‌ها خودداری می‌کند. به‌ویژه، از متهم خواسته می‌شود که اوضاع و احوال معینی مانند حضور در صحنه ارتکاب جرم یا مالکیت خود نسبت به سلاح مورد استفاده برای ارتکاب جرم را توضیح دهد. متهم از توضیح دادن خودداری می‌کند؛ ولی طی محاکمه در برابر اوضاع و احوال حاکی از مجرمیت، مدعی بی‌گناهی می‌شود. از این رو، در اینجا این بحث مطرح می‌شود که اگر توضیحات متهم در مورد بی‌گناهی خود درست است، می‌بایست در مرحله بازجویی پلیس مطرح می‌شدند و این امر بیانگر دروغ بودن آنها است.

۵. حق سکوت در اسناد بین‌المللی

حق سکوت در «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» به‌صراحت مورد توجه قرار نگرفته است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا دولت‌ها می‌توانند در فرایند کیفری متهمان را ملزم به پاسخ دادن به پرسش‌ها کنند؟ آیا این بدین معناست که می‌توان سکوت را به ضرر متهم تفسیر کرده و آن را دلیلی بر مجرمیت انگاشت؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها و درک تعهدات دولت‌ها بر پایه اسناد بین‌المللی، باید به سایر

حق‌هایی که در این میثاق پیش‌بینی شده است، توجه کرد.

بر پایه بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «هیچ شخصی نباید به گواهی یا اقرار علیه خود مجبور شود». در این میثاق، بر فرض بی‌گناهی و لزوم حفظ شرافت و کرامت افراد و دادرسی عادلانه تأکید شده است. این اصول و دادرسی عادلانه مستلزم آن است که تکلیف اثبات بر عهده دادستان قرار گیرد. همه این اصول و مقررات دلالت کافی بر آن دارند که حق متهم به سکوت در این سند بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

این حق در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز مورد توجه قرار گرفته است. بر پایه ماده ۶ این کنوانسیون، حق سکوت متهم و امتیاز منع خوداتهامی جزء گریزناپذیر حمایت‌های داده‌شده به اشخاص اند که با حق‌های مربوط به دادرسی عادلانه مرتبط اند.^۹

ولی، دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی موری علیه پادشاهی متحده^{۱۰} در سال ۱۹۹۶ با اکثریت آراء مقرر داشت که استنباط خلاف از سکوت متهم حق متهم مبنی بر بهره‌مندی از دادرسی عادلانه موضوع ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض نمی‌کند. در این پرونده، به متهم گفته شده بود که در صورت سکوت در برابر پرسش‌های پلیس، استنباط مخالف از سکوت وی به عمل خواهد آمد. متهم از پاسخ دادن به پرسش‌ها خودداری کرد. هنگام صدور حکم محکومیت، دادرس به وی گفت که از سکوت وی در برابر پرسش‌های پلیس استنباط مخالف به عمل آورده است. دیوان اروپایی حقوق بشر ضمن تأکید بر این واقعیت که فقط با در نظر گرفتن اوضاع و احوال پرونده مورد بحث تصمیم‌گیری می‌کند، یافته‌ها و ملاحظه‌های زیر را ارائه کرد:

9. Murry v United Kingdom (1996) 22 EHRR 29, 43

10. Murry v United Kingdom (1996) EHRR 29, 48

۱. حق سکوت متهم و امتیاز منع خوداتهامی به طور کلی در معیارهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند؛

۲. این معیارها مطلق نیستند. از این رو، ضمن آنکه مبتنی کردن محکومیت بر سکوت یا خودداری متهم از پاسخ دادن به پرسش‌ها یا ارائه دلایل در وضعیتی که نیازمند توضیح است منطقی نیست، سکوت متهم می‌تواند در ارزیابی احراز قناعت وجدانی ناشی از دلایل ارائه‌شده دادستان مورد توجه قرار گیرد. همه اوضاع و احوال مربوط به پرونده باید مورد توجه قرار گیرند؛

۳. بر پایه قانون دلایل جنائی ۱۹۸۸ ایرلند شمالی، تضمین‌هایی برای متهم در نظر گرفته شده و هیچ اجباری برای ارائه دلایل پیش‌بینی نشده است و سکوت نمی‌تواند به ارتکاب جرم یا توهین به دادگاه منتهی شود و به‌خودی‌خود هیچ دلالتی بر مجرمیت متهم ندارد؛

۴. از این رو، با توجه به اوضاع و احوال موجود در این مورد خاص، منطقی است که ارائه توضیح از سوی متهم معقول بود و بنا بر این، استنباط خلاف از سکوت متهم ناعادلانه نبود.

این دادگاه شرطی را وارد قوانین کرد که بر پایه آن، محرومیت وی از وکیل یا مشاور به مدت ۴۸ ساعت از زمان دستگیری از سوی پلیس، حقوق بشر موضوع کنوانسیون را در مورد وی نقض می‌کند [۷].

حق سکوت در ماده (۱) ۴۲ قواعد دادرسی و دلایل دادگاه جنائی بین‌المللی برای یوگسلاوی پیشین مورد توجه قرار گرفت. در بند الف قسمت ۱ ماده ۵۵ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مقرر شده است که اشخاص نباید به متهم ساختن خویش یا اعتراف به ارتکاب جرم مجبور شوند. در بند ب قسمت ۲ این ماده نیز مقرر شده است که متهم می‌تواند سکوت اختیار کند بی آنکه آن سکوت دلالت بر مجرمیت یا بی‌گناهی وی داشته باشد.

۶. حق سکوت در حقوق ایران

در حقوق ایران، حق سکوت متهم هم از طرف قانون‌گذار اساسی و هم از طرف قانون‌گذار عادی پذیرفته شده است. در ق.ا. می‌توان مبنای حق سکوت را در اصول سی‌وهفتم و سی‌وهشتم یافت.

با این استدلال می‌توان مبنای سکوت را در اصل ۳۸ ق.ا. پی‌جویی کرد که وقتی نمی‌توان سکوت را همیشه بر پاسخ منفی حمل کرد (ممکن است پاسخ متهم مثبت باشد) و شکنجه برای گرفتن اقرار (یعنی گرفتن پاسخ مثبت) صورت می‌گیرد، بنا بر این شکنجه برای گرفتن اقرار نوعی نقض حق سکوت است و قانون اساسی به اعتبار احترامی که برای حق سکوت قائل بوده، نقض آن را از راه شکنجه ممنوع کرده است. البته، باید توجه داشت که شکنجه همیشه برای گرفتن اقرار نیست، بلکه ممکن است برای جلوگیری از اقرار هم باشد.

بر پایه اصل سی‌وهفتم ق.ا.، متهم ملزم به ارائه دلیل نیست و در نتیجه، می‌تواند سکوت کند.

الزام متهم به بیان یا پاسخ به پرسش‌ها خلاف فرض بی‌گناهی است. زیرا، متهم در پناه فرض مزبور ملزم به اثبات بی‌گناهی خود نیست، بلکه مدعی باید گناه‌کاری وی را اثبات کند.

در مواد ۱۲۹، ۱۹۴ و ۱۹۷ ق.ا.د.ا.ک. نیز می‌توان به حق سکوت برخورد کرد: ۱. در ماده ۱۲۹، قانون‌گذار با عبارت «چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود» به حق سکوت اشاره کرده است. در قسمت نخست این ماده قید شده است که دادرس به متهم یادآور می‌شود که مواظب اظهارات خود باشد. بعید به نظر می‌رسد که بتوان از این عبارت الزام مقام قضائی به بیان حق سکوت متهم را استنباط کرد. ولی، به نظر می‌رسد که بتوان از این بیان استنباط کرد که می‌توان از اظهارات متهم علیه او استفاده کرد. با وجود این،

در اینکه آیا می‌توان از سکوت متهم علیه وی استنباط کرد، تردید وجود دارد. تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند که نتوان از سکوت وی برخلاف منافع‌اش استنباط کرد. زیرا، معنا ندارد که از یک سو به متهم یادآوری شود که مراقب اظهارات خود باشد (یعنی می‌تواند از بیان مطالبی که نمی‌خواهد، خودداری کند) و از سوی دیگر، بتوان عدم بیان را به ضرر وی تفسیر کرد؛

۲. در ماده ۱۹۴، با عبارت «در صورت سکوت متهم دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می‌نماید» به حق سکوت متهم تصریح شده است. روشن نیست که در صورت سکوت متهم، مقام قضائی چگونه می‌تواند شروع به تحقیق از متهم کند. از این رو، به نظر می‌رسد که حکم قسمت اخیر این ماده را باید بر سایر موارد به‌جز سکوت حمل کرد؛

۳. در ماده ۱۹۷، با عبارت «در صورتی که متهم جواب پرسشها را ندهد دادگاه بدون اینکه متهم را به دادن جواب مجبور کند رسیدگی را ادامه می‌دهد» به حق سکوت متهم و عدم امکان الزام وی به پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و در واقع عدم امکان نقض حق سکوت وی تصریح کرده است.

در حقوق ایران، هر چند متنی رسمی در مورد چگونگی تفسیر سکوت متهم وجود ندارد، به نظر نمی‌رسد که رویه قضائی سکوت متهم را دلیل مجرمیت قرار دهد. ولی، به نظر می‌رسد که رویه قضائی از سکوت متهم در اوضاع و احوالی که پیش‌تر بیان شد، علیه متهم استنباط کرده و از آن به‌منزله اماره قضائی استفاده می‌کند. نمی‌توان گفت که این شیوه استنباط خلاف فرض بی‌گناهی است. زیرا، مبنای فرض بی‌گناهی اوضاع و احوال است و وقتی اوضاع و احوال خلاف این فرض باشد، فرض بی‌گناهی کم‌رنگ خواهد شد و در واقع می‌توان گفت که در این موارد، از سکوت متهم علیه وی استفاده نشده، بلکه از اوضاع و احوال موجود علیه وی استفاده شده است.

۷. حق سکوت در امریکا

حق سکوت متهم یکی از حق‌های تصریح‌شده در اصلاحیه پنجم قانون اساسی و لایحه حقوق بشر در امریکا است. بر پایه اصلاحیه پنجم، هیچ کسی را نمی‌توان به ادای گواهی علیه خود اجبار کرد. متهم باید از حق سکوت خود اطلاع یابد و به او گفته شود که هر آنچه می‌گوید، ممکن است به منزله دلیل علیه وی استفاده شود. اگر متهمی بدون اعلام این حق اقرار به امری کند، اقرار مزبور بی‌اثر خواهد بود. مهم‌تر از همه آنکه، از سکوت متهمی که این حق به‌درستی به اطلاع او رسیده است، نمی‌توان علیه وی استفاده کرد^{۱۱} و نمی‌توان آن را مبنای استنباط مجرمیت متهم یا مبنای مخدوش کردن دفاعیات وی قرار داد |۴|.

این حق در امریکا در پرونده میراندا علیه آریزونا^{۱۲} در سال ۱۹۶۳ مورد توجه خاص قرار گرفت. در این پرونده، فردی به نام ارنستو میراندا^{۱۳} به ربایش و تجاوز جنسی به زن ۱۸ ساله‌ای متهم شد. وی مورد بازجویی قرار گرفت و به ارتکاب جرم اقرار کرد. به او گفته نشد که ملزم به پاسخ‌گویی نیست یا می‌تواند وکیل داشته باشد. طی محاکمه، وکیل وی تلاش کرد تا اقرار صورت‌گرفته را کنار نهد، ولی موفق نشد. در سال ۱۹۶۷، پرونده در دیوان عالی کشور مطرح شد. دیوان عالی مقرر داشت از آنجا که حق سکوت و حق داشتن وکیل میراندا به وی اعلام نشده بوده، اظهارات صورت‌گرفته نزد پلیس نمی‌تواند به منزله دلیل مورد استفاده قرار گیرد.

از آن پس، پیش از آنکه متهمی مورد بازجویی قرار گیرد، پلیس ملزم به اعلام هشدار میراندا^{۱۴} شده است. این مسأله به حق‌های میراندا نیز معروف شده و وقتی

11. Doyle v Ohio 426 US 610 (1976)

12. Miranda v Arizona

13. Ernesto Miranda

14. Miranda Warning

این حق‌ها به شخصی اطلاع داده می‌شود، در اصطلاح گفته می‌شود که میراندایی^{۱۵} شده است.

باید توجه داشت که برای اینکه بتوان شخص را دستگیر کرد، ضرورتی ندارد که وی میراندایی شده باشد. زیرا، دستگیری با بازجویی تفاوت دارد. همچنین، پرسش‌های پایه‌ای مانند نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره تأمین اجتماعی فرد مشمول هشدار میراندا نیستند و پلیس الزامی به میراندایی کردن فردی که مظنون به ارتکاب جرم نیست، ندارد.^{۱۶}

موارد زیر باید به شخص تحت بازداشت پلیس تفهیم شود:

۱. شما حق سکوت دارید و می‌توانید به پرسش‌ها پاسخ ندهید. تفهیم شد؟
۲. هر چیزی بگویید، ممکن است در دادگاه علیه شما مورد استناد قرار بگیرد. تفهیم شد؟
۳. حق دارید پیش از پاسخ دادن به پرسش‌های پلیس با یک وکیل مشورت کنید یا یک وکیل همراه داشته باشید. تفهیم شد؟
۴. اگر توان انتخاب وکیل ندارید، در صورت درخواست شما، پیش از بازجویی و کیلی برای شما تعیین خواهد شد. تفهیم شد؟
۵. اگر بدون حضور وکیل تصمیم به پاسخ دادن به پرسش‌ها بگیرید، هنوز این حق را دارید که هر زمان بخواهید، پاسخ را متوقف کنید تا وکیلی حضور یابد. تفهیم شد؟
۶. با اطلاع از حق‌های تفهیم‌شده، آیا مایل اید که بدون حضور وکیل به پرسش‌ها پاسخ دهید [۵].

15. Mirandized

۱۶. در مورد ارنستو میراندا باید گفت که محکومیت وی بر اساس اقرار به کنار نهاده شد، ولی آزاد نگشت. پلیس دلیل دیگری به‌جز اقرار داشت و وقتی میراندا برای بار دوم محاکمه شد، دوباره محکوم شد. وی پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۷۶ در نزاعی در میخانه کشته شد.

۸. حق سکوت در کانادا

در کانادا، قواعد حاکم بر حق سکوت ترکیبی است از قواعد کامن لا، قوانین موضوعه و منشور حقوق بشر و آزادی‌های کانادا. هر گونه بحث دربارهٔ حق سکوت مستلزم بحث در مورد فرض بی‌گناهی است که ستون اصلی نظام عدالت جنائی کانادا انگاشته می‌شود که اکنون در بند (د) مادهٔ ۱۱ منشور پیش‌بینی شده است.^{۱۷}

نتیجهٔ طبیعی فرض بی‌گناهی آن است که متهم حق سکوت داشته باشد. پیش از منشور، حق متهم به سکوت تابع اوضاع و احوال محدود بود. از این رو، رویهٔ قضائی کانادا از رهگذر تعامل میان مواد ۷، بند (ب) مادهٔ ۱۰ و بند (ج) مادهٔ ۱۱ و مادهٔ ۱۳ منشور، مجموعهٔ گسترده‌ای از اصول مربوط به حمایت از متهم در قبال اجبار را پیش‌بینی کرده است. منشور به‌صراحت به حق سکوت اشاره نمی‌کند. از این رو، دیوان عالی کانادا حق سکوت را به‌منزلهٔ حق اساسی مورد حمایت مطابق مادهٔ ۷ منشور مورد توجه قرار داده است.^{۱۸} حق سکوت متهم که در مادهٔ ۷ منشور مورد حمایت قرار گرفته است، در دو مفهوم موجود در کامن لا ریشه دارد: نخست، قاعدهٔ اقرار که اقراری را که مقام‌های قانونی به گونه‌ای نامناسب گرفته باشند، ناپذیرفتنی می‌انگارد؛ دوم، امتیاز منع خوداتهامی که شخص را از ادای گواهی علیه خود منع می‌کند. بر پایهٔ بند (ب) مادهٔ ۱۰ منشور، متهم حق دارد که از مشاورهٔ وکیل بهره‌مند شده و از حق‌های خود آگاه شود. اهمیت این ماده آن است که متهم از حق سکوت خود آگاه می‌شود و بند (ج) مادهٔ ۱۱ حق شخص به عدم اجبار به گواهی علیه خود را مورد حمایت قرار می‌دهد.

۱۷. بر پایهٔ مادهٔ ۱۱ منشور، «هر متهم به ارتکاب جرم حق دارد که بی‌گناه فرض شود مگر اینکه گناه‌کاری وی مطابق قانون در یک دادرسی عادلانه و علنی از سوی دادگاهی مستقل و بی‌طرف اثبات شود».

۱۸. بر پایهٔ مادهٔ ۷ منشور، «هر شخصی حق زندگی، آزادی، و امنیت شخصی و حق محروم نشدن از آنها را مطابق اصول پایه‌ای عدالت دارد».

در پرونده دولت علیه هبرت^{۱۹} در سال ۱۹۹۰، دیوان عالی کانادا حق سکوت متهم را به رسمیت شناخته و ماده ۷ منشور را تضمین کننده این حق در مرحله پیش از محاکمه انگاشته است. در این پرونده، متهم بر حق سکوت خود تأکید کرده و اعلام کرده بود که نمی خواهد به پرسش های پلیس پاسخ دهد. با این همه، با وجود اعلام متهم به استفاده از حق سکوت خود، پلیسی مخفی در سلول زندانی حضور یافت و اظهاراتی از متهم دایر بر اقرار به ارتکاب جرم به دست آورد. خانم مک لاخلین — به منزله نویسنده این رأی از سوی اکثریت دادرسان دیوان عالی کشور — اصل حقوقی را بدین گونه در این رأی یادآور شد: شخصی که آزادی وی از سوی فرایند قضائی مورد پرسش قرار می گیرد، باید حق انتخاب میان صحبت کردن و صحبت نکردن داشته باشد.

در مرحله رسیدگی نیز متهم دارای حق سکوت است. در پرونده دولت علیه نوبل^{۲۰} در سال ۱۹۹۷، دیوان عالی کانادا مقرر داشت که استفاده از سکوت متهم برای اثبات مجرمیت وی فراتر از شک معقول ناپذیرفتنی است. اکثریت دادرسان بر این باور بودند که اگر سکوت متهم علیه وی مورد استفاده قرار گیرد، قسمتی از تکلیف اثبات بر عهده او قرار می گیرد. در صورتی که متهم حق سکوت خود را در مرحله محاکمه اعمال کند، دادگاه کراون^{۲۱} تنها باید اتهام را فراتر از شک معقول اثبات کند. از این رو، فرض بی گناهی مانع از آن می شود که متهم ملزم به ارائه دلیل علیه خود شود. تنها نگرانی در پرونده نوبل آن است که هر چند دادگاه کراون نمی تواند از سکوت متهم استنباط مخالف به عمل آورد، قانون دلایل کانادا دادرسی رسیدگی کننده به اتهام را از توصیه به هیأت منصفه مبنی بر عدم چنین استنباطی منع می کند | ۱ |.

19. R v Hebert (1990) 2 SCR 151

20. R v Noble

21. Crown court

۹. حق سکوت در انگلستان

در سال ۱۹۷۲، کمیته تجدیدنظر در قوانین جنائی انگلستان یازدهمین گزارش خود را در مورد دلایل منتشر کرد. این گزارش دربرگیرنده نکاتی در مورد سکوت در مرحله پیش‌محاكمه و مرحله محاكمه بود و به بحث‌های پرشوری در مورد حق سکوت منتهی شد؛ به گونه‌ای که، دولت کار در مورد آن را متوقف کرد. با وجود این، توصیه‌های کمیته چند سال بعد به شکل قانون دلایل جنائی (ایرلند شمالی) ۱۹۸۸ و قانون عدالت جنائی و نظم عمومی ۱۹۹۴ مطرح شد.

کمیته توصیه کرد که استنباط خلاف از سکوت متهم پذیرفتنی باشد. از نظر کمیته، این امری نادرست است که نتوان از خودداری متهم از پاسخ به پرسش‌ها، که موقع بازجویی می‌توانست از خود دفاع کند، استنباط‌های معقولی به عمل آورد. این امر خلاف عقل سلیم است و بی‌آنکه کمکی به اشخاص بی‌گناه کند، امتیازی غیرضروری به مجرمان می‌دهد.

کمیته برای این توصیه خود توجیه‌های زیر را ارائه کرد:

نخست، اعمال حق سکوت (به‌ویژه عدم بیان دفاعی که در مرحله رسیدگی بر آن دفاع تأکید می‌شود) با مجرمیت مرتبط است و دلیل مرتبط باید پذیرفتنی باشد. افزون بر آن، کمیته تأکید کرد که باید دلایلی برای سکوت منطبق با بی‌گناهی وجود داشته باشد و این شیوه سکوت را سکوت نامرتبط نینگاشت. استدلال کمیته این بود که وجود چنین دلایلی صرفاً چیزی است که دادگاه باید برای تصمیم‌گیری درباره استنباط یا عدم استنباط خلاف مورد توجه قرار دهد؛ توضیح آنکه، اگر سکوت متهم با مجرمیت وی مرتبط باشد، می‌تواند به‌منزله دلیل علیه وی مورد استفاده قرار گیرد. برای تصمیم‌گیری درباره مرتبط بودن یا نبودن سکوت با مجرمیت، باید به موارد زیر توجه داشت:

۱. این تصور که افراد بی‌گناه توضیحات لازم را ارائه می‌کنند و سکوت اختیار نمی‌کنند

و سکوت به منزله سپر دفاعی از سوی بزه کاران مورد استفاده قرار می گیرد، تا چه اندازه درست است و چگونه می توان آن را ارزیابی کرد؟

۲. چگونه می توان سکوت را مرتبط دانست؟ آیا می توان فقط با این استدلال که افراد بی گناه به پرسش های پلیس پاسخ می دهند، آن را با مجرمیت مرتبط دانست؟ یا فقط باید با اعتبار دفاع بعدی مرتبط شناخته شود؟

دوم، حق سکوت را گروه خاصی از مظنونان یعنی مجرمان سخت^{۳۲} مورد سوءاستفاده قرار می دهند. در واقع، کمیته ادعا می کرد که اکنون گروه فزاینده ای از مجرمان حرفه ای پیچیده وجود دارند که نه فقط از جهت سازمان دهی ارتکاب جرم و اتخاذ تدابیر لازم برای عدم کشف آن مهارت بالایی دارند، بلکه از حق های قانونی خود نیز اطلاع دارند و در صورت دستگیری، می کوشند تا از هر وسیله ممکن برای رهایی از محکومیت استفاده کنند. در این مورد، باید توجه داشت که اعمال حق سکوت تا چه اندازه ای احتمال براءت را افزایش می دهد؟

سوم، اعمال این حق می تواند تحقیقات پلیس را با مشکل روبه رو کند. در این مورد، باید توجه داشت که اعمال حق سکوت تا چه اندازه باعث ایجاد تغییرهایی در تحقیقات پلیس می شود؟

چهارم، شرایط جدید نسبت به شرایط زمان به رسمیت شناخته شدن حق سکوت تفاوت کرده است و حق سکوت دیگر به منزله هدفی مفید مورد نظر نیست. به ویژه، کمیته مدعی بود که تحقیقات و پی گردهای جنائی اکنون به گونه ای انجام می شوند که در مقایسه با قالب های پیشین، حمایت های بیش تری را برای متهمان در نظر می گیرند و حق هایی مانند حق سکوت دیگر ضرورت ندارند.

کمیسیون سلطنتی آیین دادرسی کیفری نیز حق سکوت را بررسی کرد و سرانجام توصیه های زیر را برای حفظ آن در مرحله تحقیقات مقدماتی ارائه کرد:

۱. تجویز استنباط خلاف از اعمال حق سکوت در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌تواند فشارهای روانی شدیدی بر برخی از مظنونان برای پاسخ دادن به پرسش‌ها داشته باشد بی آنکه آنان به طور دقیق از ماهیت اتهام و دلایل توجه آن علیه خود باخبر باشند؛

۲. سلب حق سکوت می‌تواند خطر را برای افراد بی‌گناه و به‌ویژه مظنونان بار نخست افزایش دهد؛

۳. استفاده از سکوت به‌منزله دلیل علیه متهم با قاعده کلی مربوط به تکلیف اثبات مغایرت دارد. زیرا، بر پایه این قاعده، تکلیف اثبات بر عهده دادستان است؛

۴. بر الزام دادستان به اثبات اینکه دفاع صورت‌گرفته در مرحله تحقیقات پلیسی می‌توانست در همان زمان اعلام شود و اعلام نشده، مشکلاتی مترتب است.

با در نظر گرفتن این نگرانی‌ها، کمیسیون استدلال کرد که تغییر در مورد حق سکوت تنها در صورتی موجه خواهد بود که دست‌کم مظنون در همه مرحله‌های تحقیقات از حق‌های خود باخبر شود، اطلاعات کاملی درباره دلایل در دسترس پلیس در زمان مزبور در اختیار وی قرار بگیرد و از نتایج سکوت باخبر شود. ولی، این کار تنها در صورتی انجام‌شدنی است که مرحله مهم تحقیقات — مرحله‌ای که از سکوت استنباط مخالف صورت می‌گیرد — ساختارمندتر و رسمی‌تر از آنچه اکنون است، باشد. در واقع، مسؤولیت این مرحله از تحقیقات باید بیش‌تر شبه‌قضائی باشد تا کاملاً پلیسی. با وجود این، این کمیسیون استنباط خلاف از سکوت در مرحله رسیدگی را با این استدلال تجویز کرد که مسائل مطرح‌شده در مرحله رسیدگی متفاوت‌تر با مسائلی است که در مرحله تحقیقات مقدماتی مطرح می‌شوند. زیرا، در این مرحله، متهم از دلایل علیه خود باخبر است و فرصت کافی برای تدارک دفاع و مشاوره با وکیل دارد. رسیدگی علنی است. این توصیه‌ها در قالب قانون پلیس و دلایل جنائی مصوب ۱۹۸۴ بازتاب یافت که اکنون تحقیقات مربوط به جرم در

انگلستان و ولز بر مبنای آن تنظیم می‌شود.

ولی، وزارت کشور این قسمت از گزارش کمیسیون سلطنتی را مورد انتقاد قرار داد. از نظر وزارت کشور، وقتی از مردم درباره حق سکوت پرسش می‌شود، خون آنان به جوش می‌آید؛ تروریست‌ها از این حق بهره‌برداری می‌کنند؛ آنان فکر می‌کنند که ما چه بسیار احق می‌باشیم؛ بنا بر این، زمان آن فرار رسیده که این حق لغو شود.

از این رو، هنگام تقدیم لایحه قانون عدالت جنائی و نظم عمومی به پارلمان در سال ۱۹۹۴، وزارت کشور اعلام کرد که مجرمان حرفه‌ای، مجرمان سخت و تروریست‌ها به گونه نامناسبی از امتیاز مربوط به حق سکوت سوءاستفاده می‌کنند. مقررات این قانون در موارد زیر اجازه استنباط مخالف از سکوت متهم را به دادگاه می‌دهند:

۱. جایی که متهم طی بازجویی از بیان حقایق که بعدها در دفاع خود در دادگاه به آنها استناد می‌کند، خودداری می‌کند؛

۲. وقتی متهم از ادای سوگند یا پاسخ دادن به پرسش‌ها در مرحله محاکمه خودداری می‌کند؛

۳. وقتی متهم در زمان دستگیری از بیان اقلام و وسایل موجود در بدن یا لباس‌های خود یا هر آنچه جزء متصرفی وی انگاشته می‌شود، خودداری می‌کند؛

۴. وقتی متهم از بیان حضور خود در مکان خاص خودداری می‌کند.

در مورد استنباط خلاف از سکوت متهم، باید به طبقه‌های مختلف متهمان نیز توجه داشت:

۱. متهمانی که مشکلات گویایی یا شنوایی دارند؛

۲. متهمانی که نمی‌توانند خوب انگلیسی صحبت کنند؛

۳. کودکان؛

۴. متهمان مست یا متهمانی که دارای نوعی اختلال دماغی اند؛

۵. متهمان متعلق به گروه فرهنگی یا قومی خاص که بی‌اعتمادی شدیدی به پلیس دارند.

قانون عدالت جنائی و نظم عمومی که در سال ۱۹۹۴ تصویب و در آوریل سال ۱۹۹۵ اجرا شد، تغییرهایی در مواد ۳۹-۳۴ داده است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱. اگر متهم هنگام بازجویی پلیس از ارائه توضیحاتی که در اوضاع و احوال خاص به طور متعارف انتظار بیان آن می‌رود خودداری کند، دادگاه یا هیأت منصفه می‌تواند استنباط مخالف از سکوت وی به عمل آورد؛

۲. جز در موارد استثنائی، اگر متهم از ارائه دلیل خودداری کرده یا بدون عذر موجه از پاسخ به پرسش‌ها خودداری کند، دادگاه یا هیأت منصفه می‌تواند در صورت لزوم استنباط مخالف از سکوت وی به عمل آورد؛ ولی، نمی‌توان متهم را به ارائه دلیل ملزم کرد؛

۳. در صورتی که افسر پلیس از متهم بازجویی کند و به‌طور متعارف بر این باور باشد که وسیله‌ای یا اقلام یا علامتی در حیطة تصرفات وی باشد که بر مشارکت شخص در ارتکاب جرم دلالت دارند و از پاسخ به پرسش‌ها خودداری کند، دادگاه یا هیأت منصفه می‌تواند استنباط مخالف از سکوت متهم یا خودداری وی از پاسخ به پرسش‌ها به عمل آورد؛

۴. وقتی افسر پلیس بر این باور باشد که حضور شخص در زمان و مکان معین می‌تواند دلالت بر انتساب اتهام مشارکت در ارتکاب جرم به وی داشته باشد و متهم از پاسخ دادن در این‌باره خودداری کند، دادگاه یا هیأت منصفه می‌تواند استنباط مخالف از سکوت وی به عمل آورد.

۱۰. حق سکوت در استرالیا

نظام حقوقی استرالیا شباهت بسیاری به نظام حقوقی انگلستان دارد. حق سکوت

متهم در نظام حقوقی این کشور پذیرفته شده است. بر پایه مقررات این کشور، نه دادستان و نه دادرس نمی‌توانند از سکوت متهم در زمان دستگیری یا پس از آن استنباط مخالف به عمل آورند. اگر متهم در زمان محاکمه از ارائه دلیل خودداری کند، دادستان و در برخی از حوزه‌های قانون‌گذاری حتی دادرس نمی‌تواند سکوت متهم را تفسیر کند. در برخی از حوزه‌ها که دادرس مجاز به تفسیر است، تفسیر بدون استثناء باید به نفع متهم باشد. تنها مورد استثنائی جایی است که دلیل ارائه‌شده نیاز به توضیح از سوی متهم دارد و حقایق باید بیان شود که فقط برای متهم شناخته است.

حق سکوت دو مرحله را دربرمی‌گیرد: مرحله پیش‌محاکمه (سکوت پیش از محاکمه) و مرحله پس از محاکمه (سکوت پس از محاکمه).

در سال ۱۹۹۴، پادشاهی متحده انگلستان قانون عدالت جنائی و نظم عمومی را تصویب کرد که بر پایه آن، دادگاه می‌تواند در صورت خودداری متهم از بیان حقایق هنگام بازجویی پلیس که بعدها در دفاع خود به آنها استناد می‌کند، هر گونه استنباط مناسب را از سکوت وی به عمل آورد. این قانون به گونه‌ای گریزناپذیر به تصویب قانون مشابه در استرالیا منتهی خواهد شد، ولی بعید است که این امر به‌زودی در استرالیا اتفاق بیفتد.

در حوزه‌های قانون‌گذاری مختلف استرالیا، دیدگاه‌های مختلفی درباره تجویز تفسیر از سکوت متهم وجود دارد. در همه حوزه‌ها، متهم از حق مطلق سکوت در زمان بازجویی پلیس بهره‌مند است. در مورد سکوت پیش از محاکمه، قوانین مشترک‌المنافع و ولز جنوبی جدید^{۳۳} به دادرس یا هر مقام دیگری به‌جز دادستان اجازه می‌دهد که سکوت متهم را تفسیر کند.

بر پایه قوانین استرالیای جنوبی، استرالیای غربی، استرالیای پایتخت و تاسمانیا،

خودداری متهم از ارائه دلایل نمی‌تواند مبنای استنباط سوء از سوی دادستان باشد. قوانین استرالیای شمالی و ویکتوریا دادستان و دادرس را از تفسیر سکوت متهم در مرحله محاکمه منع می‌کنند. قانون‌گذار کوئینز لند^{۳۳} در مورد مسأله سکوت متهم در مرحله محاکمه ساکت است. بنا بر این، تفسیر می‌تواند از سوی دادستان و نیز دادرس یا هر مقام دیگر صورت بگیرد [۳].

دولت استرالیا در قانون اساسی خود هیچ گونه حمایتی از حق سکوت به عمل نیاورده، ولی این حق به طور گسترده‌ای در قانون جرم‌های فدرال و ایالت‌ها پذیرفته شده و دادگاه‌ها آن را حقی مهم در کامن‌لا می‌انگارند. به طور کلی، مظلومان به جنایت در استرالیا پیش از محاکمه حق دارند که از پاسخ دادن به پرسش‌ها و حضور در جایگاه محاکمه خودداری کنند. به منزله قاعده‌ای کلی، دادرسان نمی‌توانند هیأت منصفه را بدین گونه هدایت کنند که از سکوت متهم علیه وی استنباط کنند. ولی استثناءهایی بر این قاعده وجود دارند. برای نمونه، می‌توان به مواردی اشاره کرد که به طور کامل به دلایل مبتنی بر اوضاع و احوال اتکاء می‌کنند. در این موارد، فقط متهم است که می‌تواند در مورد این اوضاع و احوال توضیح دهد. این حق در مورد شرکت‌ها اعمال نمی‌شود.

قوانین موضوعه بسیاری وجود دارند که به حق سکوت پایان داده اند که به‌ویژه می‌توان به قوانین مربوط به حوزه ورشکستگی، قانون جدید فدرال علیه تروریسم و قوانین مربوط به جرم سازمان‌یافته اشاره کرد. هر یک از این قوانین نوعی نظام اجباری پاسخ به پرسش‌ها را پیش‌بینی می‌کنند که فراتر از فرایندهای معمولی کیفری عمل می‌کنند. از دلیل مستقیم ناشی از این پاسخ‌دهی اجباری نمی‌توان در رسیدگی کیفری بعدی استفاده کرد.

در پرونده پتی علیه دولت^{۲۵} در سال ۱۹۹۱، دیوان عالی تفکیک میان استنباط مجرمیت از سکوت متهم و به پرسش کشاندن اعتبار دفاعیات متهم به استناد سکوت پیشین وی را مردود اعلام کرد. دادگاه مقرر داشت:

می‌پذیریم که میان دو شیوه استفاده از سکوت پیشین متهم تفاوت وجود دارد. با وجود این، تردید داریم که چنین تفکیکی را در عمل هیأت منصفه انجام دهد (حتی اگر آنان متوجه چنین تفکیکی باشند). مطلب مهم آن است که انکار اعتبار دفاعیات و توضیحات پسین به اعتبار سکوت پیشین شیوه دیگری از استنباط علیه متهم (هر چند ضعیف‌تر از استنباط مجرمیت) از حق سکوت متهم است. این گونه تخریب حقی اساسی نباید تجویز شود [۴].

ولی، در پرونده وایزن اشتاینر علیه دولت^{۲۶}، دیوان عالی از این تفسیر دست برداشت و محدودیت‌هایی را بر حق سکوت اعمال کرد و مقرر داشت که نمی‌توان از سکوت متهم در مرحله محاکمه استنباط مخالف علیه متهم به عمل آورد؛ ولی اگر بتوان به گونه‌ای دیگر از دلایل استنباط مخالف به عمل آورد، در صورتی که متهم از ارائه توضیحاتی در مورد بی‌گناهی خود خودداری کند، دادگاه می‌تواند از سکوت وی استنباط‌های مخالف به عمل آورد [۱].

در حقوق استرالیا، گفته می‌شود که سکوت در خارج از زمینه تحقیقات می‌تواند به منزله مبنایی برای استنباط خلاف علیه متهم مورد استفاده قرار گیرد؛ توضیح آنکه، وقتی صحبت از حق سکوت متهم می‌شود، منظور سکوتی است که نزد مقام‌های رسمی صورت بگیرد. بر این اساس، دیوان عالی استرالیا در پرونده پتی علیه دولت در سال ۱۹۹۱ مقرر داشت:

شخصی که بر اساس دلایل معقول مظنون به ارتکاب جرم است، این باور

25. Petty v. R.

26. Weisensteiner v. The Queen

در مورد وی وجود دارد که می‌تواند هنگام بازجویی یا کسب اطلاعات از سوی مقام‌های قانونی دربارهٔ وقوع جرم، در مورد هویت شریکان جرم و نقش هر یک سکوت اختیار کند.

از این توصیف برخی چنین استنباط کرده‌اند که این رأی به طور ضمنی دلالت بر آن دارد که شخص موقع بازجویی یا رویارویی با اتهام‌ها از سوی اشخاص فاقد سمت رسمی حق سکوت ندارد. بنا بر این، در مواردی که متهم از انکار اتهام نسبت داده‌شده از سوی مادر زن‌اش مبنی بر قتل دختر خود خودداری می‌کند و متهم طی صحبت با دوستان‌اش دربارهٔ این ماجرا به بی‌گناهی خود اشاره‌ای نکرده است، استنباط مجرمیت پذیرفتنی خواهد بود. زیرا، در این موارد، نمی‌توان این نوع سکوت را اعمال حق سکوت انگاشت و از این رو، می‌توان از آن علیه متهم استفاده کرد^[۴].

در پروندهٔ وون علیه دولت^{۲۷}، دیوان عالی ایالت ویکتوریا در استرالیا مقرر داشت که پاسخ‌گزینی متهم به پرسش‌ها در اوضاع و احوال درست می‌تواند به استنباط مجرمیت متهم منتهی شود. در این مورد، پلیس از متهم در زمینهٔ برگلری^{۲۸} بازجویی کرد. متهم به برخی از پرسش‌ها پاسخ داد، ولی از پاسخ دادن به پرسش‌های زیر خودداری کرد:

پرسش: آیا انکار می‌کنید که با دیگران وارد بانک شده‌اید؟

پاسخ: می‌خواهم بگویم که شما می‌خواهید با این پرسش مرا متهم کنید. پس بهتر است چیزی بیش از این نگویم.

پرسش: آیا این پول مقداری از همان پول سرقت‌شده از بانک است؟

پاسخ: این پرسشی است که نباید به آن پاسخ دهم.

27. Woon v R (1964) 109 CLR 529

۲۸. ورود به محل سکنی یا آماده برای سکنی به قصد ارتکاب سرقت، تخریب، تجاوز جنسی و ضرب‌وجرح

پرسش: آیا صحت ندارد که شما تلگرام‌هایی برای آن مرد به آن نشانی فرستاده اید؟

پاسخ: این چیزی است که می‌توانید آن را بررسی کنید. من نه می‌گویم که این کار را کرده ام و نه می‌گویم که نکرده ام.

پرسش: آیا آمادگی دارید که تاریخ‌هایی را که شما طی دوازده ماه گذشته در ملبورن بودید، به ما بگویید؟

پاسخ: ترجیح می‌دهم چیزی نگویم.

پرسش: آیا می‌خواهید چیزی در مورد ادعاهای مطرح‌شده علیه خود بگویید؟

پاسخ: من نباید چیز زیادی بگویم. من فقط می‌کوشم کاری را انجام بدهم که باید انجام بدهم.

دادگاه تأکید داشت که نمی‌توان از صرف خودداری از پاسخ یا اظهاراتی که به خودداری از پاسخ منتهی می‌شوند، استنباط مجرمیت کرد. با وجود این، اکثریت دادرسان دیوان عالی قانع شدند که جا برای هیأت منصفه جهت یافتن شاخص‌های قانع‌کننده برای مجرمیت فراتر از شک معقول وجود دارد. به عبارت دیگر، وضعیت در مورد پاسخ‌گزینشی به پرسش‌ها بدتر از صرف خودداری از پاسخ به پرسش‌ها است. از نظر مک‌هوگ^{۳۹}، در پرونده وون، استنباط قناعت وجدانی بر مجرمیت از رفتار وی در ترکیب با دلایل دیگر بود [۴].

۱۱. حق سکوت در فرانسه

ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه دادرس تحقیق را ملزم می‌کند که هنگام بازجویی از متهم به وی اطلاع دهد که دارای حق سکوت است و می‌تواند مطالب خود را اظهار کند یا به پرسش‌ها پاسخ دهد. دادرس نمی‌تواند از شخص مورد

اتهام به منزله گواه معمولی بازجویی کند.

در یک رسیدگی واقعی، متهم را می‌توان به بیان اظهارات خود ملزم کرد. با وجود این، قانون سوگند دادن مظنون را نیز منع می‌کند. از این رو، شخص مظنون می‌تواند هر آنچه را برای دفاع از خود مناسب تشخیص می‌دهد، بیان کند. این ممنوعیت به همسر متهم و اعضای نزدیک خانواده وی نیز تسری می‌یابد (البته، اگر وکیل متهم و دادستان توافق داشته باشند، می‌توان از این ممنوعیت اعراض کرد).

۱۲. حق سکوت در آلمان

بر پایه ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان، مظنون اعم از اینکه دستگیر شده باشد یا نه، این حق را دارد که پیش از بازجویی از حق سکوت خود باخبر شود. نمی‌توان از سکوت کامل متهم در هیچ یک از مرحله‌های دادرسی چیزی را استنباط کرد. با وجود این، اگر متهم فقط در پاسخ به برخی از پرسش‌ها درباره همان جرم سکوت اختیار کند، می‌توان نتایجی را به دست آورد.

از شخصی که علیه وی ظن معقولی دایر بر توجه اتهام وجود داشته باشد، می‌توان در دادگاه جنائی به منزله گواه علیه شخصی دیگر بازجویی کرد. با وجود این، در این مورد، بر پایه ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، گواه می‌تواند از پاسخ به پرسش‌هایی که می‌توانند خود وی (یا یکی از بستگان‌اش) را متهم کنند، خودداری کند. گواه مظنون نیز باید از حق سکوت خود آگاه شود. نمی‌توان گواهان مظنون را به ادای سوگند وادار کرد.

نتیجه‌گیری

از بررسی اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی مربوط به حقوق بشر و رویه جاری در سامانه‌های حقوقی مختلف چنین برمی‌آید که بحث فقط وجود یا نبود حق سکوت

نیست، بلکه ماهیت دقیق این حق نیز مطرح است. برای مثال، آیا در مفهوم دادرسی عادلانه این حق مطلق است یا برای ایجاد توازن میان حق‌های شخصی در برابر منافع دولت تابع محدودیت‌هایی است؟

در سال ۱۹۶۶ که پیش‌نویس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تهیه شد، حق سکوت به‌صراحت در هیچ سند بین‌المللی مورد توجه قرار نگرفته بود. از این رو، تحولات جدید همانند رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر، پیش‌نویس مجموعه اصول مربوط به حق‌های مربوط به دادرسی عادلانه، اصول جدید آیین دادرسی و دلایل تصویب‌شده برای دادگاه جنائی یوگسلاوی پیشین و رواندا و اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی رم باعث شد که این حق به‌منزله حقی مسلم مورد توجه قرار گیرد.

افزون بر اسناد بین‌المللی، این حق در رویه قضائی کشورها نیز از جهت مفهوم و قلمرو مورد توجه بوده است. در استرالیا، ملاحظه‌های جدیدی در مورد الغاء، تغییر و حفظ آن مطرح شده است. در انگلستان، تغییرهای قانون‌گذاری در مورد این حق هم از جهت داخلی و هم در ارتباط با دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح است. در همه کشورها و به‌ویژه در کانادا نیز، بحث استنباط‌های مخالف از سکوت متهم در مرحله‌های مختلف رسیدگی مطرح است. با وجود این، در همه این سامانه‌های حقوقی، اصل قضیه حق سکوت متهم پذیرفته شده و تفاوت تنها در اهمیت این حق در مقام توازن میان امکان استنباط‌های مخالف از حق سکوت و منع الزام وی به اقرار است. در حقوق ایران نیز، حق سکوت هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی پذیرش شده، ولی رویه قضائی وارد این بحث نشده است که قلمرو و جنبه‌های آن را روشن کند و اساساً وارد بحث امکان یا عدم امکان استنباط مخالف از حق سکوت نشده است.

هر چند برخی طرفدار اساسی حق سکوت بوده و آن را از لوازم دادرسی

عادلانہ و تضمین کنندہ شرافت انسانی می‌انگارند، حق سکوت مخالفان اساسی نیز دارد. مخالفان بر این باور اند که افراد بی‌گناه هرگز از امتیاز حق سکوت استفاده نمی‌کنند، بلکه خواهان حرف زدن اند و این مجرمان اند که از امتیاز سکوت بهره‌مند می‌شوند.

فهرست منابع

1. Daniel J. Seidmann; **The Effects of a Right to Silence**; Natingham University, 2005, Review of Economic Studies 72 (2), 593-614.
2. Eileen Skinnider and Frances Gorden; **The Right to Silence— International Norms and Domestic Realities**; Sino Canadian International Conference on the Ratification and Implementation of Human Rights Covenants, Beijing, 25-16 October 2001, The International Center for Criminal Law Reform and Criminal Justice Policy.
3. Northern Territory Law Reform Committee; **The Right to Silence**; in: www.nt.gov.au/justice/docs/law, Northern Territory, Report on The Right To Silence.
4. Scrutiny of Acts and Regulations Committee; **The Right to Silence: An Examination of the Issues**; in: [www.parliament.vic.gov.au/SARC/Right_to_Silence/Issues_Paper /Issue sch3.html](http://www.parliament.vic.gov.au/SARC/Right_to_Silence/Issues_Paper_Issue_sch3.html).

5. The U.S. Constitution Online; **The Miranda Warning**; in: www.usconstitution.net/miranda.html.
6. **U.S. Report Under the International Covenant on Civil and Political Rights**; July 1994, in: www.dosfan.lib.uic.edu/ERC/law/Covenant94/Specific_Articles/14.html.
7. www.nt.gov.au/justice/docs/law

